



انترناسیونال

۱۸۶

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱۷ فروردین ۱۳۸۶، ۶ آپریل ۲۰۰۷

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سردبیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

قطعنامه در مورد شکست سیاسی دولت احمدی نژاد و بحران جمهوری اسلامی

صفحه ۳



کازم نیکخواه

و مردم را به تمکین و سکوت بکشاند و خیلی زود از دست همان کارگران و مردم در عملی کردن

صفحه ۲

مصاحبه با کازم نیکخواه قطعنامه در مورد شکست سیاسی دولت احمدی نژاد و بحران جمهوری اسلامی

در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۰۷ (۸ فروردین ۱۳۸۶)، دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری قطعنامه در مورد شکست سیاسی دولت احمدی نژاد و بحران جمهوری اسلامی را تصویب کرد. در این شماره برای توضیح جوانب مختلف این قطعنامه با کازم نیکخواه عضو دفتر سیاسی حزب گفتگویی داریم.

انترناسیونال: زمینه و علت صدور این قطعنامه در شرایط حاضر چیست؟
کازم نیکخواه: يك تحول مهم در این فاصله يك سال و نیم گذشته تا

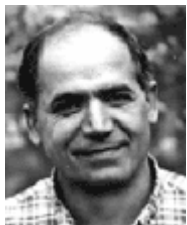


ستون اول
محسن ابراهیمی

فیلی که هوا نرفت! در حاشیه ماجرای ملوانان انگلیسی

جمهوری اسلامی استاد فیلی هوا کردن است. اما هر فیلی الزاما هوا نمیرود. ماجرای دستگیری ملوانان انگلیسی در آبهای میان عراق و ایران، اخیرترین اما مضحک ترین نمونه آن است. برخی از رسانه های غربی صحبت از این کردند که شاید این هم به ماجرای شبیه اشغال سفارت آمریکا در سال ۵۸ تبدیل شود، اما این اتفاق رخ نداد و نمیتوانست رخ دهد. بعد از تهدیدها و رجزخوانیهای روزهای اولیه رئیس جمهور اسلامی برای محاکمه آنان به عنوان "متجاوزین به تمامیت ارضی ایران اسلامی"، و بعد از بنده و بستهای پشت پرده، امروز همین "متجاوزین" از طرف حکومت اسلامی به مردم انگلستان "هدیه" شدند! (احمدی نژاد گفت که در ایام تولد حضرت محمد که خداوند پیامبر اسلام را به مسلمین جهان هدیه کرده است، جمهوری عطوفت اسلامی هم این ملوانان را به مردم انگلستان هدیه میکند! و از طرف مقابل هم، دبیر دوم سفارت حکومت اسلامی در بغداد که دو ماه بود دستگیر شده بود صحیح و سالم به دامن اسلام برگشت!) اگر چه این اتفاق در فاصله کوتاهی خاتمه یافت اما حقایق سیاسی ای در پشت آن عمل میکنند که قابل تأکیدند. این اتفاق هر دلیلی میتواند داشته باشد اما بدون شك دلیلی که جمهوری اسلامی ادعا

صفحه ۷



اصغر کریمی

صفحه ۴

نه بمب، نه جنگ آن تاریخ به پایان رسید

سایه شوم جنگ بر سر مردم ایران گسترده شده و بر هزار مصیبت و محرومیت مردم، احساس ناامنی هم اضافه شده است. اینکه تهدیدات نظامی آمریکای

ماجراراجوئی های جمهوری اسلامی به جنگ منجر میشود یا نه و اینکه در صورت بروز جنگ، چه ابعادی به خود خواهد گرفت، نمیتوان اظهار نظر قطعی نمود.

هدف این مطلب اما وجه دیگری از مساله است. در مقابل جنگ یا فضای جنگ کنونی چه باید کرد؟ جنبش سرنگونی و آزادیخواهانه مردم در مقابل این مساله چگونه

کنگره ششم حزب در ماه مه برگزار میشود. کنگره علنی است و ورود برای عموم آزاد خواهد بود

صفحه ۸

کنگره ۶، کنگره سرنگونی و انقلاب



خیلیل کیوان

صفحه ۵

ششمین کنگره حزب کمونیست کارگری ایران ماه مه سال جاری برگزار میشود. حزب از کنگره اول تا پنجم مسائل و معضلات بسیاری را پاسخ داد و سربلند و استوار به پیش گام برداشته است. هر کدام از کنگره های قبلی، مهر دوره ای را داشته و پاسخ مسله ای را داده است. این کنگره معطوف به چه خواهد بود؟ شانزده سال قبل در دوره عروج

در صفحات دیگر

گفت و شنود با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران آموزش و پرورش با پرچم تنها يك نژاد، نژاد انسان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اهدافش شکست خورد* و مردم هم وسیعاً این حقیقت را میدانند* برای اینکه کسی بخواهد بفهمد چه اتفاق مهمی در این فاصله یکی دو ساله افتاد، باید فضای بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد را بیاد بیاورد که تحلیل بسیاری از به اصطلاح صاحب نظران و مفسران و سیاسیون راست و حتی چپ این بود که جمهوری اسلامی این بار آمده است که حمام خون راه بیندازد* باید خود را جمع کنیم و غیره* در واقع هم جمهوری اسلامی شکنجه گران و تیر خلاص زنها و اعدام کنندگان زندانیان سیاسی و سازماندهندگان قتل‌های زنجیره ای و سازمان دهندگان ترور مخالفین در خارج و در داخل و خلاصه زنده ترین جلادانش را به راس حکومت کشید و با مردم اعلام جنگ کرد* "بسج" و "سپاه پاسداران" و باندهای حزب اللهی و قمه کشان با روی کار آمدن اینها عملاً وارد حکومت شدند* و عملاً هم طی این مدت کم جنایت نکردند* وزرا و دست اندر کاران و گردانندگان این حکومت کسانی هستند که بیرحمی، شقاوت، اسلامیت، و پایبندی مطلق به ارتجاع اسلامی و گوش بفرمان رهبر بودندشان را در عمل اثبات کرده بودند* اینها اکثراً با کارنامه ای "درخشان" از ترور و شکنجه و احکام اعدام و مطیع بودن به فرامین ولی فقیه ارتقا پیدا کردند و بقول معروف از سربازی به سرداری رسیده اند* مثل سرباز شطرنجی که انقدر جلو می‌رود تا وزیر میشود! اینها "شایستگی" خود را در عمل بطور شخصی و مستقیم نشان داده بودند*

حرف من این نیست که ترکیب گردانندگان حکومت اسلامی در دوره های دیگر از جنس اساساً متفاوتی بوده است* یا اینها از بقیه بد ترند* همه شان ماهیتشان یکیست* کارنامه همه شان بوی خون میدهد* کسی نمیتواند مهره ای از جمهوری اسلامی باشد و مرتجع و جنایت کار نباشد* اما روی کار آمدن احمدی نژاد و شرکا میتوان گفت معادل روی کار آمدن نظامیان است* حتی از آن هم بیشتر* روی کار آمدن جوخه های ترور و نظامیان است* اینها یک بخش معینی از جمهوری اسلامی هستند که رسماً و عملاً سالهای سال جزئی از دستگاه نظامی و سرکوب حکومت بوده اند* همیشه سرشان به

وجود اینکه خواستهایی که کارگران طرح کرده اند عمدتاً حول خواستهایی صنفی شان بوده، اما نفس در میدان بودنشان، اعتصابات مداومشان، اتحادشان، شیوه های رادیکال مبارزه شان سیاست اختناق از زمین گیر کرده است* از نمونه های برجسته اعتراضات البته به تظاهراتهای دانشجویی در ۱۶ آذر سال گذشته و همچنین به هم زدن سخنرانی احمدی نژاد در دانشگاه امیر کبیر و آتش زدن عکس او در مقابل چشمانش در ۲۰ آذر نمیتوان اشاره نکرد* جالب است که دژخیمی که آمده است تا جامعه را به صلابه بکشد در برابر اعتراضات و شعار دادنهایی دانشجویان به مظلوم نمایی افتاده بود و به دانشجویانی که شعار میدادند میگفت اجازه ندارید تحت عنوان آزادی، جلوی آزادی بیان مرا بگیرید و علیه من دیکتاتوری اعمال کنید! این قطعنامه می‌خواهد بگوید جمهوری اسلامی از دست مردم یک شکست سیاسی خورد و این مهم است که بخشهای مختلف کارگران و دانشجویان و مردم هم میدانند که خودشان با مبارزاتشان سیاست اختناق جمهوری اسلامی را عقب رانده اند* این عقب راندن حکومت را دیگر هیچ کس نمیتواند ریاکارانه مثل شکست دوم خرداد به حساب این یا آن جناح حکومت بگذارد* اعتصاب و اعتراض و تظاهرات و امثال اینها جانین اسلامی را وادار کرده که سناریوی بازگشت به خط امامشان را بایگانی کنند و دولتشان را "دولت مهرورزی" بخوانند که همین هم وصال گردنشان شده است*

انترناسیونال: قطعنامه در بند اولش از شکست سیاست ارباب و سرکوب حکومت اسلامی صحبت میکنند. آیا این به معنای این است که حکومت اسلامی دیگر امکان سرکوب ندارد؟

کاظم نیکخواه: نه طبعاً بحث این نیست* جمهوری اسلامی یک روز هم نمیتواند بدون سرکوب و دیکتاتوری خشن و عربان به حیاتش ادامه دهد* در این قطعنامه از شکست سیاست ارباب و خفه کردن صدای اعتراض و انتقاد در جامعه صحبت میشود* ببینید اگر بخواهم خیلی خلاصه بیان کنم جنگی در جامعه میان مردم و جمهوری اسلامی در جریان است* جمهوری اسلامی می‌خواست این جنگ را با یک تهاجم به نفع خود

تمام کند اما نتوانست* و نه فقط نتوانست بلکه در این جنگ و کشاکش در همین یک سال گذشته تاکنون توازن آشکارا به نفع مردم تغییر کرده است* بگذارید مثالی بزنم تا مساله روشن تر شود* یک نمونه برجسته که در یک سال گذشته داشتیم اعتصاب و مبارزه کارگران شرکت واحد بود* این اعتصاب با توحش سرکوب شد* بیش از هزار نفر از رانندگان با خشونت دستگیر شدند و به زندان انداخته شدند* تعداد زیادی اخراج شدند و فشارهای زیادی به کارگران و خانواده های کارگری آمد که همه از آن خبر دارند* اما با وجود همه این توحش و سرکوب، میشود کاملاً با فاکت نشان داد که جمهوری اسلامی از نظر سیاسی در این تهاجم یک شکست سیاسی جدی خورد* این مبارزه و کل کارزاری که در ایران و در سطح جهان به حمایت از کارگران واحد به جریان افتاد، کارگر را به وسط صحنه سیاسی جامعه آورد* توجه دنیا به نحو بیسابقه ای به مبارزات و اعتراضات کارگران در ایران جلب شد* چهره های کارگری با اسم و رسم با صدها رسانه در ایران و در سطح بین المللی صحبت کردند و حرفهایشان را زدن* سمپاتی و حمایت وسیعی چه در ایران و چه در خارج ایران از کارگران واحد به ظهور رسید* جمهوری اسلامی در انتظار مردم ایران و جهان منفور تر شد و بسیاری جنبه های دیگر* این نمونه را اشاره کردم که بگویم حتی در موردی که ظاهراً کارگران شکست خورده اند، مساله به این سادگیها نیست و فضای مبارزه و روحیه مبارزاتی کارگران و مردم بدنبال آن بالا تر رفته است* شعارها رادیکال تر شده* و کارگر شرکت واحد به سببلی از مبارزه تبدیل شده*

انترناسیونال: می‌گویید که تحقق تمام سناریوهای بورژوازی بند و بست با تغییر رژیم از بالای سر مردم و علیه مردم با مشکل جدی مواجه شده است. دلایل این ادعا چه ها هستند؟

کاظم نیکخواه: دلایلش یا بهتر است بگویم شاهدش خود واقعیت جامعه ایران است* سناریوهایی نظیر رژیم چنج و کودتا و رفاندوم تحت حکومت اسلامی و امثال اینها بنظر من هیچوقت شانس موفقیت چندانی در ایران نداشته است* صرف سیاسی بودن و رادیکال بودن مردم، و بویژه وجود جریان کمونیست رادیکال و

روشنی مثل حزب کمونیست کارگری، و بسیاری فاکتورهای سیاسی دیگر شانس چندانی برای این نوع سناریوها که اساسش بر جابجایی قدرت از بالای سر مردم و علیه مردم است، نمیدهد* آنچه امروز شاهدیم اینست که بورژوازی یعنی کل طبقه سرمایه داری که در تعیین نظام سیاسی و اقتصادی در ایران دخیل است، با وضعیت دشواری روبروست* اگر فرض کنیم این موضع حزب که در قطعنامه آمده درست باشد که هست معنایش اینست که جمهوری اسلامی دیگر قدرت به ارباب کشیدن جامعه و به سکوت کشیدن مردم معترض را ندارد* خب این یعنی اینکه با ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی مبارزات کارگران و مردم برای دستیابی به زندگی ای انسانی ادامه پیدا میکند و گسترده تر میشود* تداوم مبارزات و اعتراضات همانطور که تا همین الان هم خود را نشان داده، میدان را برای رشد و گسترش جنبش چپ و سوسیالیستی فراهم میکنند* و این یعنی رفتن تحولات به جایی که برای بورژوازی امکان زیادی برای برگرداندن جامعه به مسیر سرمایه داری و تازه آنها سرمایه داری کار ارزان و کارگر خاموش وجود ندارد* ادامه اوضاع موجود و وجود و نقش فعال حزب کمونیست کارگری این جهت گیری را بسیار محتمل میکند* برای تغییر این مسیر طبقه حاکم فرصت زیادی ندارد* و برگ برنده زیادی هم در دست ندارد* نه میتواند وجود جمهوری اسلامی و گسترش مبارزات و رادیکالیسم گسترده و خطر انقلاب مردم برای دستیابی به رفاه و آزادی را تحمل کند و نه میتواند خودش حکومت را کنار بزند و در عین حال به نحوی کنار بزند که مردم هم تکان نخورند* این معضل و مشکل جدی ای است که برای کل بورژوازی وجود دارد* با یک محاسبه ساده میتوان فکر کرد که در اوضاع ملتپهت کنونی ایران هرتکان سیاسی ای مردم را وسیعاً به خیابانها میکشاند* بر متن این اوضاع و بحرانی که کل جبهه بورژوازی بین المللی با آن مواجه است (که اینجا فرصت پرداختن به آن نیست) این سوال را از خود بکنید که مثلاً کدام سناریوی بورژوازی تغییر اوضاع سیاسی شانس جابجایی در جامعه را دارد؟ رژیم چنج؟ فرماندم

قطعنامه در مورد شکست سیاسی دولت احمدی نژاد و بحران جمهوری اسلامی

اسلامی امروز در مقابل يك جنبش سرنگونی طلبانه چپ و رادیکال قرار گرفته است، جنبشی که روبروز بیشتر به چپ می‌چرخد و به شعارها و نقد و اعتراض سوسیالیستی به وضعیت موجود روی می‌آورد.

هژمونی چپ بر جنبش سرنگونی طلبی و طرح و گسترش شعارها و نقد سوسیالیستی به وضع موجود، آلترناتیوهای بورژوازی را منزوی و بی اعتبار کرده است. سردرگمی و بن بست بورژوازی عملاً خود را در بی اعتباری و حاشیه ای شدن آلترناتیوها و سیاست هایی نظیر "استحاله" و "رفراندوم" و "فدرالیسم" و "اصلاحات" و "رژیم چنج" و کودتا و هرگونه سیاست و استراتژی مماشات و تغییر از بالا که جریانات مختلف اپوزیسیون بورژوازی به دنبال آن هستند، نشان میدهد. ایجاد فضای جنگی و بالا گرفتن خطر جنگ خود بیانگر بی آلترناتیوی بورژوازی بین المللی و استیصال و بن بست جمهوری اسلامی در برابر وضعیت سیاسی موجود در ایران است.

۷- جمهوری اسلامی باید برود. سرنگونی این حکومت به قدرت انقلاب کارگران و مردم يك ضرورت فوری و مبرم در اوضاع سیاسی ایران است. آلترناتیو سوسیالیستی تنها چشم انداز واقعی و امید بخش برای تامین آزادی و برابری و رفاه در ایران است. حزب کمونیست کارگری يك عامل اساسی در تقویت و تداوم مبارزات و ایجاد فضای رادیکال کنونی است و این افق چپ و سوسیالیستی را نمایندگی میکند. حزب کمونیست کارگری با تمام قوا برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برپایی جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند و کارگران و مردم را به پیوستن به صفوف خود فرا میخواند.

دفتر سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ مارس ۲۰۰۷، ۸ فروردین ۱۳۸۶

و اعتراضات کارگری در دوره اخیر يك رکن مهم حفظ و گسترش فضای رزمنده و اعتراضی در ایران بوده است. بهمراه آن مبارزات و تحرك دانشجویان، اعتراضات زنان و معلمان و بخشهای مختلف مردم در جامعه ادامه یافته و حکومت اسلامی را به استیصال کشانده است. وقوف مردم بر این واقعیت شرایط بسیار مساعد تری را برای گسترش هرچه بیشتر اعتراضات آنها بوجود آورده است. مردم ایران وسیعاً سیاسی و رادیکال و معترضند. این فضای اعتراضی و جنبش فعال سرنگونی طلبی در عین حال تحقق تمام سناریوهای بورژوازی بند و بست یا تغییر رژیم از بالای سر مردم و علیه مردم را با مشکل جدی مواجه کرده است.

۵- حاکمیت رژیم اسلامی و ادامه وضعیت موجود به ناگزیر به معنای نابودی هرچه بیشتر چارچوبه های زندگی اجتماعی و گسترش فلاکت و فقر و افت معیارهای زندگی انسانی در جامعه است. هم اکنون این پدیده را وسیعاً در جامعه شاهدیم. جامعه ای که در آن فقر و فلاکت و مصائب اجتماعی نظیر تن فروشی و اعتیاد، در کنار جنایت و انواع فساد بسرعت گسترش می یابد. اما جامعه نمی تواند این شرایط را ادامه بدهد، این بربریت فقط با سرنگونی انقلابی رژیم پایان مییابد. استیصال و تمکین به این وضع شاخص اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران نیست. پیوستن هرچه گسترده تر کارگران و مردم به صف اعتراض و سرنگونی طلبی و تحول انقلابی جامعه، روند عمومی در اوضاع سیاسی ایران است.

۶- بن بست جمهوری اسلامی تنها بحران يك حکومت نیست. بلکه به معنای بحران حاکمیت کل بورژوازی در ایران است. این حکومت که زمانی برای خفه کردن انقلاب کارگران و مردم به سر کار کشیده شد مدت‌هاست که خود به هدف مستقیم مبارزات و اعتراضات وسیع کارگران و بخشهای مختلف جامعه بدل شده است. جمهوری

۱- سیاست جمهوری اسلامی مبنی بر خفه کردن هر صدای انتقاد و اعتراض و به رعب و سکوت کشاندن جامعه، که قرار بود با روی کار آوردن دولت احمدی نژاد، بستن شمشیرها از رو و گسترش بیش از پیش ترور و زندان و کشتار و اعدام متحقق شود، به شکست کامل رسیده است. فضای اعتراض دائم و گسترش یابنده در جامعه يك شاخص غیر قابل انکار این شکست است. دولت احمدی نژاد علیرغم تشدید اقدامات سرکوبگرانه قادر نشد مردم را مرعوب کند و به عقب براند.

۲- تلاش جمهوری اسلامی برای استفاده از فضای تنش با دولت آمریکا و متحدینش و با اتکا به ایجاد "شرایط فوق العاده" و جو ناسیونالیستی در جهت سرکوب و عقب راندن اعتراضات و مبارزات مردم نیز عملاً به ضد حکومت تبدیل شده است. "بحران اتمی" و تهدید جنگ و عوارض ناشی از آن برخلاف انتظار و محاسبات حکومت اسلامی نه فقط فرجه ای برای حکومت در جامعه ایجاد کرده و فضای جامعه را نافع رژیم تغییر نداده بلکه بر انزجار مردم علیه جمهوری اسلامی و همچنین علیه سیاست های "نظم نویسی" افزوده است.

۳- گسترش جو اعتراضی در جامعه و انزوای گسترده بین المللی جمهوری اسلامی، بحران و کشمکشهای درونی حکومت را تشدید کرده و مساله بقای جمهوری اسلامی را به معضل جدی تری برای حکومت و کل حامیانش تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی زیر فشارهای بین المللی، با اقتصادی از هم گسیخته و در شرایط تشدید نزاعهای درونی، مردم معترض و عمیقاً سرنگونی طلب و رادیکال را مقابل خود دارد.

۴- سیاست ارباب جمهوری اسلامی را کارگران و مردم به شکست کشانند. موج اعتصابات

اول مه در ایران دارد این را تاکید میکند" به میدان آمدن کارگران و بالا گرفتن موضوع حق تشکل و حق اعتصاب و امثال اینها دارد این را نشان میدهد" جلو آمدن شخصیتها و چهره های سیاسی ای که با چپ تداعی میشوند دارد همین را نشان میدهد" خود همین واقعیت که جنبش اعتراضی دارد هرروز گسترده تر میشود اما "قهرمانان" و چهره های راست و ملی اسلامی و سلطنت طلب بهمره سازمانهای سیاسی شان دارند هرروز بیشتر به فراموشی سپرده میشوند خود شاخصی بر يك چرخش در فضای سیاسی جامعه است که ویژگی آن سمت گیری به سوی تحول چپ و رادیکال است" در این زمینه میشود بسیار سخن گفت" ملزومات بدست گرفتن رهبری جنبش سرنگونی طلبانه توسط چپ و کمونیسم و مشخصاً حزب کمونیست کارگری هم ادامه هرچه روشن تر همین روند است" کل این تحولاتی که داریم به آن اشاره میکنیم بدون حضور فعال حزب کمونیست کارگری قابل تصور نیست" حزب يك فاکتور مهم تحول رادیکال اوضاع در ایران است" و اگر خواهد این روند به جایی برسد که رهبری بلامنازع جنبش سرنگونی بر آن تامین شود و تا انقلاب مردم برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به پیش رود، این حزب باید وسیعاً در دسترس مردم باشد" باید بتواند صدای خود را به نحو گسترده تری به گوش همه مردم برساند" باید بتواند با عمل و تبلیغات و اعتماد به نفس و عزم خود، اعتماد و باور مردم به حزب و اهدافش را عمومی کند" باید بتواند در چرخشهای مختلف پاسخ روشنی داشته باشد و این پاسخ را به جامعه منتقل کند" باید قدرت سازمان دهی در ابعاد وسیع را پیدا کند" اینها کارهایی است که ما بدان مشغولیم، برای آن داریم شب و روز تلاش میکنیم" طرح و پلانفرم و سازمان درست میکنیم و غیره" من بسیار خوش بینم که در این مسیر بتوانیم کمبدها و نقطه ضعفها را هم هرچه بیشتر کنار بزنیم و مهر چپ و کمونیسم را بر کل تحولات اجتماعی بزنیم" جامعه برای خلاصی از فلاکت و بی حقوقی و مشقتهای غیر قابل تحمل به این حزب بطور مبرمی نیاز دارد و وقوف ما بر این واقعیت و بر

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی؟ بازگشت سلطنت؟ حکومت فدرالی و قومی نظیر عراق؟ یا کودتای نظامی و امثال آن؟ در همین یکی دو سال اخیر همه این راهها به حاشیه رانده شد بطوری که حتی بحث جدی ای هم در حول و حوش آن جریان ندارد" هم این سناریوها به نوعی شوخی تبدیل شده اند، هم مدافعینش به محاق رفته اند"

تاکید کنم که تمام این معضلاتی را که برای کمپ بورژوازی اشاره میکنم با فرض حضور جریان جدی و روشن و مصممی مثل حزب کمونیست کارگری است که فعالانه دارد راه به میدان کشیدن کارگران و مردم برای انقلاب علیه جمهوری اسلامی و برپایی يك جامعه انسانی و سوسیالیستی را دنبال میکند و این هوشیاری را دارد که توطئه هایی که برای تغییر مسیر جامعه صورت میگیرد را افشا کند و با آنها مقابله کند" منظور اینست که بحث بر سر يك رویداد جبری و خوش خیالانه نیست" بحث بر سر روندی عینی است که مستقل از رویدادهای بعدی تا همین الان اتفاق افتاده است" و این روند عملاً تا حد زیادی زیر پای آلترناتیوهای بورژوازی را خالی کرده است"

انترناسیونال: قطعنامه ادعا میکند که جنبش سرنگونی طلبانه در ایران روبروز بیشتر به چپ می‌چرخد و به شعارها و نقد و اعتراض سوسیالیستی به وضعیت موجود روی می‌آورد. اولاً کدام شاخصها در مبارزات روزمره مردم این ادعا را ثابت میکنند؟ ثانياً ملزومات بدست گرفتن رهبری جنبش سرنگونی طلبانه توسط چپ و کمونیسم چه هستند؟ این ملزومات تا چه حد آماده شده اند؟ چه باید کرد تا شانس رهبری جنبش سرنگونی طلبانه توسط کمونیستها بالاتر برود؟

کاظم نیکخواه: اگر بخواهم خیلی کوتاه بیان کنم به نمونه های بسیاری میشود اشاره کرد که شاخص به چپ چرخیدن جنبش سرنگونی و حق طلبانه مردم است" شعارها و خواستههای رادیکال و چپ دانشجویان، زنان، کارگران و معلمان که در تجمعات مختلف بیان میشود دارد این را نشان میدهد" برجسته شدن روزهایی مثل هشت مارس و

از صفحه ۳

مصاحبه با کاظم نیکخواه...

انتظارات مهمی که مقابل این حزب است، خواهد توانست این رهبری با خصوصیاتی که شما به آن اشاره میکنید را تامین کند.

انترناسیونال: در بند پایانی قطعنامه از آترناتیو سوسیالیستی به مثابه تنها چشم انداز واقعی و امید بخش برای تامین آزادی و برابری و رفاه در ایران یاد میشود. جایگاه و نقش حزب کمونیست کارگری در تحقق این آترناتیو چیست؟

کاظم نیکخواه: بگذارید من بخشی از یک بند قبل تر در این قطعنامه را برای پاسخ به این سوال شما ذکر کنم

و آن این است: "حاکمیت رژیم اسلامی و ادامه وضعیت موجود به ناگزیر به معنای نابودی هرچه بیشتر چارچوبه های زندگی اجتماعی و گسترش فلاکت و فقر و افت معیارهای زندگی انسانی در جامعه است. هم اکنون این پدیده را وسیعاً در جامعه شاهدیم. جامعه ای که در آن فقر و فلاکت و مصائب اجتماعی نظیر تن فروشی و اعتیاد، در کنار جنایت و انواع فساد بسرعت گسترش می یابد. اما جامعه نمی تواند این شرایط را ادامه بدهد، این بربریت فقط با سرنگونی انقلابی رژیم پایان مییابد. استیصال و تمکین به این وضع شاخص اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران نیست. پیوستن هرچه گسترده تر کارگران و مردم به صف

بسیاری زیر خط فقر زندگی میکنند، این به معنای نیازی عمیق به اینست که کارگران و مردم خود مهار اوضاع را هرچه سریعتر در دست بگیرند" و این یعنی نیاز به سوسیالیسم. وجود این بحران عمیق و همه جانبه که من فقط به گوشه ای از عوارض مشقت بار آن اشاره کردم، و اینکه مردم به این اوضاع تمکین نکرده اند یعنی وجود یک جنبش اعتراضی و حق طلبانه گسترده و وجود یک حزب کمونیست کارگری روشن و دخالتگر و مجهز به برنامه و سازمان، سوسیالیسم را هم مبرم و هم ممکن میکند. هرچه کارگران و مردم بیشتر پی میبرند که برای دفاع از زندگی باید خود مستقیماً دخالت کنند و اوضاع را بدست بگیرند، دارند

سوسیالیسم و حزب کمونیست کارگری را به صحنه فرا میخوانند. جامعه ایران بدون چنین تحولی روی خوش نخواهد دید. میشود نسخه های سهل الوصول برای مردم پیچید اما حقیقت چیز دیگری است. همه چیز دارد تاکید میکند که پاسخ اوضاع جهانی موجود چیزی جز جمع کردن کل بساط حکومت اسلامی و پایان دادن به حاکمیت کل طبقه مفت خور سرمایه دار که خون مردم را به مفهوم دقیق کلمه در شیشه کرده، نیست. هرکس که چیزی دیگری جز این بگوید دارد فریبکاری میکند. این تحول را حزب کمونیست کارگری نمایندگی میکند. برای آن ساخته شده است. بدون این حزب متحقق نخواهد شد.*

از صفحه ۱

نه بمب، نه جنگ...

باید برخورد کند؟ چه باید کرد که این جنبش آسیب نبیند، برعکس قوی تر شود؟

آنچه در حال حاضر مشاهده میشود، علاوه بر رشد سریع قیمت کالاهای مورد نیاز مردم و تعمیق و گسترش فقر، احساس نگرانی از خطر جنگ است. این احساسی واقعی است که نه فقط در ایران که در سراسر جهان عمیقاً در میان میلیونها انسان دوست دیده میشود. همه میدانند که جنگ از مردم عادی و بیگناه قربانی میگیرد، عراق را دیده اند که جنگ چه به سر مردم آورده است. از نظر سیاسی نیز همه دیده اند که چگونه ارتجاعی ترین نیروها بدنبال تهاجم به عراق عروج پیدا کردند و به جان مردم افتادند. تهاجم نظامی به عراق بطور ویژه به صدها میلیون نفر در سراسر جهان عمیقاً فهماند که معنی واقعی صدور دموکراسی توسط بوش و بلر چیست. اما صرف نگرانی از خطر جنگ و ناراضی از آن بر روند تحولات تاثیری ندارد. این احساس را باید به نیروی در مقابل این اوضاع تبدیل کرد.

نه جنگ یا، نه جنگ نه بمب؟

اولین مساله مهم این است که با چه چیزی باید مخالف بود. با چه چیزی باید درافتاد. مشکل چیست. صورت مساله واقعی کدام است؟ بدون درک روشنی از این مساله، جنگ صرفنظر از جنبه انسانی از زاویه سیاسی نیز از ما قربانی خواهد

عامهای سیاسی و سرکوب کمر راست میکرد. حزب کمونیست قدرت چندانی در بعد سراسری نداشت که بر روندهای سیاسی تاثیر تعیین کننده ای بگذارد. جریاناتی مانند حزب توده و اکثریت دوش به دوش سپاه پاسداران در کنار جمهوری اسلامی قرار داشتند و مشوق مردم برای شرکت در جنگ بودند. اما امروز همه این فاکتورها تغییر کرده است. جمهوری اسلامی در اوج ضعف و تشمت است. آخرین پروژه رژیم برای سرکار آوردن احمدی نژاد و ایجاد رعب و وحشت در جامعه شکست خورده است. مردم در اوج ناراضی از حکومت هستند. اعتصابات و اعتراضات کارگری ابعاد وسیعی یافته است. دانشگاهها به تمام معنی آن دوره را پشت سر گذاشته است و دانشجویان در مقیاسی توده ای بظرف چپ پرخیده اند و شعارهای سوسیالیستی و آزادی و برابری به اهتزاز در میآورند. زنان با جنگ و دندان جنگیده اند و سنگرهای بزرگی را از رژیم پس گرفته اند، جوانان مهر ضداسلامی خود را بر جامعه کوبیده اند و شکست های مهمی به رژیم تحمیل کرده اند. در سطح بین المللی رژیم در انزوی کامل قرار گرفته است، افکار عمومی از بیخبری دوده اول حاکمیت رژیم اسلامی بیرون آمده است، حزب کمونیست کارگری به یک نیروی سیاسی مهم در جامعه و به اهرم مهمی برای به حرکت درآوردن جامعه تبدیل شده و جنبش توده ای برای سرنگونی حکومت سالها است شکل گرفته، تجریه اندوخته و پیچ و

خم های زیادی را پشت سر گذاشته است. جامعه از نظر فکری و سیاسی از خامی آن دوران درآمده و پیشروی قابل توجهی کرده است. امروز هیچ نیروی قادر نیست مردم را تحت عنوان جنگ بفریبد و پشت رژیم بکشانند. وطن پرستی کذابی در میان مردم جایی ندارد. آن دوره گذشت. آن تاریخ به پایان رسید. امروز نیز نه تنها برای پایان دادن به فقر و محرومیت و سرکوب و حکومت مذهبی، بلکه برای جلوگیری از جنگ هم باید رژیم سرنگون کرد. این تنها راه مقابل مردم است. نه "جمهوری اسلامی نه جنگ"، نه بمب نه جنگ" سیاست روشن جنبش سرنگونی است. در سطح بین المللی نیز معنی این سیاست مقابل با جنگ از یکطرف و همزمان مقابل با جمهوری اسلامی و پروژه اتمی آن و حمایت از مبارزه مردم ایران برای انداختن جمهوری اسلامی است. اگر در داخل ایران توازن قوا هنوز اجازه نمیدهد مردم با شعار نه جنگ نه جمهوری اسلامی به خیابان بیایند، شعار نه جنگ نه بمب این جهتگیری را تامین میکند. این راهنمای مبارزه مردم در دوره کنونی است. شعاری که هم مخالفتش را با جنگ بیان میکند و هم سیاست جمهوری اسلامی و عبارتی جمهوری اسلامی را زیر ضرب میگیرد. نگرانی از شروع جنگ را باید با شعار آگاهانه و نقشه مند نه جنگ نه بمب به یک نیروی سیاسی عظیم تبدیل کرد. شعار نه به جنگ به تنهایی، باب طبع جمهوری اسلامی و جنبش

اسلامی است. میدانم که میلیونها نفر جنگ نمیخواهند و میلیونها انسان شریف و آزادیخواه و انسان دوست بارها با چنین شعاری به خیابان آمده اند و در مورد طرف دیگر که طالبان بوده است یا حکومت صدام چیزی نگفته اند و خواستی طرح نکرده اند. اما دقیقاً به دلیل همین ناروشنی و پاسیفیسم حاکم بر شعارها و ذهنیت مردم، این جنبش راه چندانی به جایی نبرده است. دهها میلیونی که به خیابان آمدند اگر شعار رادیکالی بر مبارزه آنها حاکم بود، اگر بر اساس تغییر وضع موجود در عراق و افغانستان و مساله فلسطین حرکت کرده بودند امروز اوضاع دنیا بسیار متفاوت از وضعیت کنونی بود. و دقیقاً به دلیل همین سترونی امروز این جنبش افول کرده است، نه تنها ارتقا نیافته که تضعیف شده است. سترونی این جنبش و مشاهده اسلامی هائی که در خیابانهای شهرهای اروپا در معیت گروههای به ظاهر چپی که انگار هنوز در عصر یخبندان بسر میبرند، میداندار شدند، میلیونها مردم انسان دوست در سراسر جهان را از نتیجه مبارزه خود مایوس کرد. ترجیح داده اند در خانه بنشینند. سترونی این جنبش از یکطرف و مشاهده رشد اسلامی ها و بترهای آنها نتیجه محتوم همین پاسیفیسم بود که بر ذهنیت و شعارهای این جنبش حاکم بود و به پاسیفیسم بیشتر منجر گردید. امروز بخشی از مردم به بازبینی مشغولند،

از صفحه ۴

نه بمب نه جنگ...

گروه‌هایی اینجا و آنجا به موضوع روشن تری رسیده‌اند. فضا در میان مردم دارد رادیکال تر میشود و اسلام سیاسی یعنی طرف دیگر ماجرا بیشتر مورد انزجار مردم قرار گرفته است.

ماحصل این بازنگری و رشد رادیکالیسم اگر به آنجا نرسد که اعتراض عادلانه و انساندوستانه علیه جنگ را با حمایت از مردم ایران در مقابله با رژیم اسلامی تکمیل کند، و اگر همچنان صرفاً با شعار نه به جنگ به خیابان بیاید، اگر آگاهانه جبهه سوم، جبهه مردم آزادیخواه را شکل ندهد و فعال به میدان نیاید و خواهان تغییر اوضاع به نفع مردم ایران و منطقه نشود، باز هم این جنبش راه به جایی نخواهد برد. ما در صلح و صفا زندگی نمی‌کردیم که خواهان حفظ وضع موجود باشیم. زندگی ما فقط با جنگ و یا تهدیدات جنگی به ناامنی کشیده نشده است. سه دهه است با حاکمیت جمهوری اسلامی ناامنی کاملی بر زندگی ما حاکم بوده و بیشترین تلفات انسانی را داده‌ایم و زندگی دو نسل مان نابوده شده است. سه دهه است درگیر جنگی طولانی با جمهوری اسلامی بوده‌ایم، جنگی که هنوز در میانه راه است و به نتیجه نرسیده است. صلحی برقرار نشده و جنگ پایان نیافته است. رفتن به زیر پرچم "نه به جنگ" به تنهایی، تنها گذاشتن مردم ایران در یک جنگ به مراتب بزرگتر و پرتلفات تر است. باز کردن دست جنبش اسلامی در سطح

جهان است و عملاً میتواند به تحکیم موقعیت سیاسی داخلی و بین المللی حکومت اسلامی تبدیل شود. این شعار سکوت در برابر مسلح شدن جمهوری اسلامی به بمب اتمی و نامن تر شدن منطقه و کل جهان است. ندیدن سیر قهقرائی بیشتر زندگی بشریت در دست جنبش اسلامی است. ندیدن این واقعیت است که جنبش اسلامی در موقعیت بهتری برای کردن کشی و گروگان گیری در نیویورک و مادرید و لندن و بسلان قرار خواهد گرفت. چشم بستن بر تقویت طالبان در افغانستان و مقتدا صدر و دیگر اوپاش اسلامی در عراق و حسن نصراله در لبنان است. بشریت نباید اجازه دهد که با مقابله فقط با یک طرف این کشمکش، جمهوری اسلامی و کل این اردوی ارتجاع و آدمکش یک دوره دیگر خود را در منطقه تحکیم کند و خیابانهای اروپا و آمریکا را هم نامن تر کند. شعار "نه به جنگ" به تنهایی علیرغم هر نیت خیرخواهانه اش، شعار، سیاست و افقی عمیقاً متفاد از شعار رادیکال و آزادیخواهانه "نه به جنگ و بمب" است. اما حتی اگر در خارج از ایران، بتوان به شعار نه به جنگ به تنهایی، با اغماض برخورد کرد در ایران کوچکترین اغماضی به معنی آب ریختن به آسیاب جمهوری اسلامی است. در ایران صرفاً علیه جنگ ایستادن مرزی با جمهوری اسلامی باقی نمی‌گذارد. مرزی با سپاه

پاسداران و خامنه‌ای و احمدی نژاد و نماز جمعه خوانان باقی نمی‌گذارد و جنبش سرنگونی را تقدیم کردن به جمهوری اسلامی به بهانه جنگ است. خوشبختانه تجمعات و قطعنامه‌های یکسال گذشته بدرجه زیادی نشان داده است که چه جامعه و بخش پیشرو جنبش سرنگونی این هوشیاری و این روشن بینی را از خود نشان داده است. اما این کافی نیست. فضای کنونی در مقابل تهدیدات جنگی آمریکا و تحریکات جمهوری اسلامی و پروژه اتمی آن، نوعی بی تحرکی است. اساساً احساس نگرانی و انتظار بجای سیاست فعال اعتراضی است. کسی جمهوری اسلامی را نمی‌خواهد و زیر بیرق آن نخواهد رفت. اما اینرا باید به برخوردی فعال و اعتراضی سازمان یافته تبدیل کرد. صرفنظر از اینکه جنگی بشود یا نشود باید فعالانه به مقابله با این وضع رفت و در مقابل هر دو قطب ایستاد و مردم را علیه هر دو قطب شوراند. باید نگرانی حاکم بر مردم را به یک خط روشن سیاسی در مقابل هر دو قطب تبدیل کرد. نباید گذاشت جنبش سرنگونی توده‌های وسیع مردم ناروشن بمانند. گنج و بی افق شوند. باید خودآگاهی جنبش سرنگونی را عمیق تر کرد. چپ ترش کرد. هژمونی کامل چپ و سوسیالیستی را بر آن تأمین کرد. جنبش سرنگونی حقوق زن را می‌شناسد، از آزادی زندانیان سیاسی و آزادیهای سیاسی دفاع میکند، علیه اعدام می‌ایستد، طرفدار بی پرو

برگرد سکولاریسم است. در برخورد به جنگ و فضای جنگی کنونی نیز باید تیز و شفاف و روشن باشد. هرچه روشنی بیشتری بر این جنبش حاکم باشد، کمتر گنج و بی تحرک میشود. باید هرچه وسیعتر و روشنتر درمقابل طرفداران وطنی جنگ بایستد و صف خود را از آنها جدا کند و بدینطریق افق راست را ناتوان تر و منزوی تر و همزمان خود را برای گسترش مبارزه علیه حکومت اسلامی آماده تر کند. جمهوری اسلامی را باید انداخت تا از شر همه مصائبش و از جمله جنگ و مصائب جنگ رها شد. باید گوش بزنگ بود و هرجا حکومت اسلامی در تنگنا گیر کرد، هرجا کشتی اش به گل نشست، هر جا در سرکوب ناتوان تر شد، مبارزه را گسترش داد و سنگری دیگر عقبش راند. حتی همین فضای تهدیدات جنگی کلی کار در دستور جنبش سرنگونی و بخش پیشرو آن قرار میدهد. طبقه کارگر در ایران با شعار نه جنگ نه بمب میتواند در صف اول اعتراض مردم جهان قرار گیرد و علیه سیاست ارتجاعی و ضدبشری بوش و بلر و از طرف دیگر در مقابل ستاد اصلی اسلام سیاسی قد علم کند و مورد پشتیبانی و حمایت وسیع مردم آزادیخواه در سراسر جهان قرار گیرد. تحقق این امر در گرو درک این شرایط توسط رهبران و پیشروان طبقه کارگر و پیشروان جنبش آزادیخواهانه مردم ایران است. علیرغم هر مصیبتی که جنگ برای مردم فراهم کند این تنها راه مقابله با بن بست است که دو قطب ارتجاعی، جامعه را به آن رانده اند. *

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 3-60 60 639
صاحب حساب IKK

آلمان:

Dariush safa
Konto Nr:894922303
Kredit Institut
Post bank Hannover
BLZ:25010030

کانادا:

TD Canada Trust
A. Mikanik
transit#1672
Institution#504
Acc#6235975

اگر از ایران ارسال میکنید میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن

۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. نقاضاً می‌کنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.



میلاهی تشکیل شد. کم کم فریادهای پایان تاریخ و سوسیالیسم فروکش کرد. خیلی زود معلوم شد که "جهان بدون خطر سوسیالیسم به چه منجلاهی تبدل میشود". کنگره حزب در پایان این دوره با تصویب برنامه و اساسنامه، سنگر حزب در مقابل سرمایه داری را مستحکم تر کرد. ادعایمانه بشریت علیه این جهان نابرابر و وارونه را تصویب کرد. این دوره، دوره دفاع از آرمانهای انسانی و سوسیالیستی و سنگربندی علیه تهاجم بورژوازی سر مست از پیروزی بر سرمایه داری دولتی بود. کنگره دوم حزب در اکتبر ۹۸ همزمان با پیدایش جنبش

از صفحه ۱

کنگره ۶...

راست ترین و هارتترین گرایش سرمایه داری جهانی، و در تقابل و تفاوت با گرایشات دیگر، حزب کمونیست کارگری ایران تشکیل شد. با تشکیل حزب یک سنگر مهم علیه تهاجم همه جانبه بورژوازی به کمونیسم و انسانیت بر پا شد. درست در دوره ای که آرمانگرایی و سوسیالیسم و نوع دوستی به ریشخند گرفته شده بود، دوره ای که صدها حزب و سازمان باصطلاح سوسیالیسی به هزیمت افتادند، منحل شدند و یا پوسته سوسیالیستی شان را بکنار زدند و پرچم ناسوسیونالیسم

را بر سر در حزب و سازمانشان به اهتزاز درآوردند، در دوره ای که مارکسیسم و سوسیالیسم از مد افتاده بود و بورژوازی یکبه تاز میدان سیاست شد و خیل جیره خواران و مواج بگیران و روشنفکران کوتاه فکر دیروز چپ و امروز دمکرات، با آن همنا شدند. در این سالها که صدای اکستر ضد کمونیستی این جماعت سر مست از پیروزی، گوش فلک را کرده بود، در میان هلهله ابلهانه پایان تاریخ و سوسیالیسم حزب تشکیل شد.

اولین کنگره حزب در ژوئیه ۹۴

از صفحه ۵

کنگره ...۶

موجودیت خارج کشوری فاصله بسیار گرفت و همزمان با عروج جنبش سرنگونی یکی از سخنگویان اصلی آن شد. سالی که کنگره سوم در آن برگزار شد، بقول منصور حکمت، سال حزب کمونیست کارگری ایران بود. حزبی که دیگر دوست و دشمن بقدرت آن پی برده بود. کنگره سوم نشان داد که حزب یک نیروی جدی در کشمکش های سیاسی و یکی از نیروهای اصلی و تعیین کننده صحنه سیاست ایران است. حزب بسمت قدرت سیاسی خیز برداشت.

سوسیالیستی و سیاست و برنامه حزب در دستور قرار گرفت. حزب بدفاع از خود و آرمانهایش برخاست. کنگره پنجم حزب در پی این مبارزه برپا شد. پرچم راست اجازه نیافت در حزب منصور حکمت بر افراشته شود. حزب پیروز از این مبارزه بیرون آمد و برای رهبری انقلاب آماده تر شد. کنگره پنجم بر سوسیالیسم و انقلاب پافشاری کرد. آینده را ترسیم کرد. حزب و جامعه یک گام دیگر بسوی هم آمدند.

از کنگره پنجم تاکنون حزب در زمینه های متعدد و در ابعاد گسترده ای به پیش آمده است. بسیاری از شعارها و مطالبات حزب اکنون با مبارزات بخش های مختلف جامعه عجین شده است. امروز حزب با مبارزه برای لغو اعدام، برای لغو آپارتاید جنسی و حجاب اجباری، برای جاروب کردن مذهب از دانشگاه، برای حق زندگی شاد برای کودک، برای آزادی زندانیان سیاسی، برای افزایش دستمزد، برای حق تشکل و اعتصاب و ده ها مطالبه دیگر عجین شده است. رهبران اعتصابی کارگران در مقابل چشمان رژیم با مدیا و رهبران حزب تماس میگیرند و رهنمود میخواهند. زندانیان سیاسی برای نجات خود به حزب شان رجوع میکنند. زنانی که به سنگسار و اعدام محکوم شده اند از پشت دیوارهای زندان با سرشناسترین رهبران و چهره های حزب تماس میگیرند و کمک میخواهند. بخش قابل توجهی از فعالین جنبش های اجتماعی به حزب رجوع میکنند و راه حل میخواهند. در اعتراضات مختلف شعارهای آزادی برابری و سوسیالیسم بپا خیز برای رفع تبعیض بالا میروند. سرود انترناسیونال خوانده میشود و ... حزب روزیروز بسوی حزب رهبر و سازمانده گام برمیدارد.

کنگره های قبلی حزب این اوضاع را پیش بینی کرده بود. در این مسیر، حزب همه امکانات خود را برای به میدان کشیدن مردم و تعمیق مطالبات آنها بکار گرفته بود. اوضاع کنونی تا حد قابل توجهی متأثر از همین پیش بینی و کار حزب شکل گرفته است. چه امروز نیروی تعیین کننده در صحنه سیاست ایران شده است. حزب وسیعا و عمیقا در

مبارزات بخش های مختلف مردم رخنه کرده است. جامعه ایران بدون حزب تا این حد نمیتوانست به چپ چرخیده باشد. حزب کمونیست کارگری ایران بواسطه این چرخش بچپ در جامعه و عجین شدن با مبارزات بخش های مختلف مردم موجودیت عظیمی یافته است. ابعاد نفوذ حزب بسیار وسیع است. اگر حجاب اختناق برچیده شود، بیشک حزب از بزرگترین احزاب ایران خواهد شد. اگر مردم از حق انتخاب برخوردار باشند تردید نیست که حزب را با انتخاب بر مسند قدرت خواهند نشاند.

در عرصه بین المللی نیز حزب بسیار به پیش آمده است. در مبارزه با اسلام سیاسی و در حمایت از مبارزات مردم ایران و همچنین علیه حضور سران رژیم فعالانه کوشیده است. حزب در عرصه بین المللی نیروی مهم و تعیین کننده در مقابله با اسلام سیاسی است. سدی در مقابل حضور عوامل و سران رژیم در خارج کشور است. صدای رسای کارگران و مبارزات مردم ایران است. یک منبع مهم خبر رسانی از روندهای سیاسی و حقایق جامعه ایران است. در جلب توجه افکار بین المللی در حمایت از مبارزات بخش های مختلف ایران معرفی شده است. به این اعتبار در خارج کشور نیز، حزب موجودیت عظیم سیاسی دارد. بر پایه این موقعیت، امکان رشد بسیار گسترده تر در خارج نیز در چشم انداز میباشد.

جامعه ایران در التهاب بسر میبرد. مبارزات بخش های مختلف مردم روزیروز عمیقتر میشوند. اهداف و مطالبات سرکوب شده انقلاب ۵۷ اینبار بسیار عمیقتر و گسترده تر مطرح است. روزیروز چپ دست بالاتری پیدا میکند. جامعه آرام اما استوار بسوی انقلاب گام برمیدارد. آلترناتیوهای مختلف بورژوازی روزیروز ناممکن تر میشوند. جامعه بسمت انتخاب های بزرگ سیاسی روی میاورد. نیروها و احزاب جدی سیاسی در این گیروار به انتخاب های ممکن بدل میشوند. حزب بزرگترین شانس مردم ایران در این اوضاع است.

جامعه ایران بحران زده است، اما پویا است. جامعه ای به فقر کشیده شده است، اما مستعاضل نیست. جامعه ای است که معضلات گسترده دامنگیر آن شده است، اما بزبانو در

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 60-30 639 60
صاحب حساب IKK

آلمانی:

Dariush safa
Konto Nr:894922303
Kredit Institut
Post bank Hannover
BLZ:25010030

کانادا:

TD Canada Trust
A. Mikanik
transit#1672
Institution#504
Acc#6235975

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

نیامده است. بدنبال راه حل است. کنگره ششم حزب در این اوضاع برگزار میشود. مردم و حزب، انقلاب و حزب ناچارند یکدیگر را ملاقات کنند. از این نظر، کنگره وسیعا مورد توجه قرار خواهد گرفت. معلمانی که شعار سوسیالیسم بپا خیز را علیرغم حضور مامورین رژیم بلند کرده اند، کارگرانی که در مقابل چشمان رژیم با رهبران حزب تماس میگیرند، دانشجویانی که پرچم های

آزادی برابری را به اهتزاز در میاورند و زنانی که پلاکاردهای لغو آپارتاید جنسی و حجاب را بلند میکنند و ... به سرنوشت حزیشان و کنگره شان حساس اند. این کنگره آنهاست. این کنگره يك جامعه سرکوب شده اما امیدوار و پرمبارزه است. باید این کنگره را با شکوه تمام برپا کنیم. این کنگره سرنگونی و انقلاب است. در این کنگره شرکت کنید!

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

markazi.wpi@gmail.com

از صفحه ۱

ستون اول...

میکند پوچترین اش است: اینکه قایق انگلیسی وارد آبهای ایران شده بود و جمهوری اسلامی هم در دفاع از "تمامیت ارضی ایران"، و در تبعیت از قوانین بین المللی آنها را دستگیر کرده است! عبور اتفاقی یا عمدی از مرزهای قراردادی، مخصوصاً مرزهای آبی مکررا در میان کشورها اتفاق می افتد اما موضوع با چند تذکر متقابل پایان می یابد بدون اینکه بحران سیاسی رخ دهد. این مهم نیست که ادعای ایران یا انگلستان کدام صحت دارد، مهم این است که جمهوری اسلامی دنبال فرصتی بود تا فیللی سیاسی هوا کند و با حضور قایق تجسسی انگلستان در آن نقطه، این فرصت فراهم شده بود. به خاطر داشته باشید که این اتفاق درست یک روز قبل از نشست شورای امنیت سازمان ملل که قرار بود در باره پروژۀ اتمی ایران قطعنامه دومش را صادر کند رخ داد. اولین و بلافاصله ترین هدف حکومت اسلامی تحت الشعاع قرار دادن تصمیم شورای امنیت بود. از نظر سران جمهوری اسلامی، این اتفاق ممکن بود از یکطرف منشا اختلاف میان اعضای شورای امنیت شود و در لحن و محتوای قطعنامه مذکور تاثیر بگذارد و از طرف دیگر اذهان مردم جهان را از یک قطعنامه کمی شدیدتر علیه جمهوری اسلامی که به نحوی حاکی از انزوای بیشتر و ضعف بیشتر حکومت اسلامی در عرصه جهانی است منحرف کند. اما پشت این هدف بلافاصله، اهداف پایه ای تری ای وجود دارند. در یک جمله این یک بحرانی ساختگی برای پاسخ دادن به بحرانی سیاسی واقعی جمهوری اسلامی چه در عرصه بین المللی و چه در عرصه داخلی است. در سطح جهانی، جمهوری اسلامی، که در مقطع انقلاب ۵۷ یک حکومت مطلوب برای به خون کشیدن یک انقلاب عظیم و انسانی بود، امروز دیگر مطلوب سرمایه داری جهانی و دولتهایش نیست. این یکی از اصلی ترین علل تنش حکومت اسلامی و دول غرب است. این یک حکومت منزوی و بحران زده است که میخواهد با مسلح شدن به بمب اتم، به یک قدرت منطقه ای تبدیل شود. آرزو میکند با نگه داشتن مردم جهان در کابوس اتمی

پشت سر حکومت بسیج کند! بی تردید توسل به این ابزار یکی از اهداف حکومت اسلامی است. این آرزوی سران جمهوری اسلامی است که با دست زدن به نمایشاتی از این نوع، از بحران سیاسی اش در داخل نجات پیدا کند. اما جمهوری اسلامی روی موج رو به گسترش اعتراضات میلرزد و تمام زمین ها آماده است - و میتوانیم و باید کاری کنیم - که جمهوری اسلامی این آرزو را همرا بساط کثیفش به گور ببرد. همچنانکه گفتم در رسانه های بین المللی اشاره هایی به گروگانگیری سال ۵۸ در سفارت آمریکا شده است و اینکه آیا ممکن بود این ماجرا به ماجرای شبیه آن تبدیل شود؟ این مقایسه بوج است. چرا؟ آزمون جمهوری اسلامی، یعنی همان ابزار ضدانقلاب برای سرکوب انقلاب، روی توهم مردم سوار بود و رویاهای شیرین میدید. امروز روی نفرت مردم خوابیده است و کابوس میبیند. آزمون به عنوان نماینده "مشروع" انقلاب روی شانه های مردم بکه تازی میکرد؛ امروز به عنوان نماینده منفور ضد انقلاب در مقابل اعتراض مردم دنبال راه فرار است. آزمون با شمشیر ضد انقلاب اسلامی قلع و قمع میکرد؛ امروز شمشیرش زنگ زده است و کسی را نمیتواند. آزمون نسل جوان انقلاب کرده را به نیروی بسیج برای دفاع از "انقلاب" یعنی همان ضد انقلاب اسلامی تبدیل کرده بود؛ امروز نسل جوان در کمینش نشستند. آزمون اند که به پایبندیش بگشند. آزمون توانسته بود کارگران و زنان را به عقب براند؛ امروز کارگران و زنان گامهای بزرگی برداشته اند تا این رژیم را به عقب برانند. در یک کلام نه موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی و نه بخصوص موقعیت داخلی امکان تبدیل کردن این ماجرا به چیزی شبیه اشغال سفارت آمریکا را نمیدهد. درست است که شرایط و موقعیت سیاسی بحران زده حکومت اسلامی امکان نداد که این حکومت از این ماجرا به مثابه ابزاری سیاسی برای رسیدن به اهدافش استفاده کند. اما با این وجود همین اتفاق یک هشدار دیگر است که حکومت اسلامی دنبال بحرانهایی ساختگی برای

جمهوری اسلامی باید برود گفت و شنود با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران

بحثی در مورد:

وضعیت جمهوری اسلامی، بحران هسته ای حکومت و احتمال حمله نظامی آمریکا، مبارزات مردم، موقعیت راست و چپ در جامعه ایران، و نقش و سیاستهای حزب در این شرایط

سوئد - یوتبوری: حمید تقوایی، شهلا دانشفر

شنبه ۷ آوریل ساعت ۵ بعد از ظهر
Framtidshuset واقع در Angpannegatan 9A در منطقه
Backaplan
تلفن تماس: بهروز مهربادی +46704227196

سوئد - مالمو: حمید تقوایی، حسن صالحی

یکشنبه ۸ آوریل ساعت ۱۷
Ystad vägen 42 طبقه 5 لوکال فدراسیون پناهندگان ایرانی
تلفن تماس: فریده آرمان +46703638088

کانادا - ونکوور: حمید تقوایی، مصطفی صابر

شنبه ۴ آوریل ساعت ۱۸ تا ۲۱
East 2nd, North Vancouver, BC 225
North Shore neighbourhood House
تلفن تماس:
+16047278986

کانادا - تورنتو: حمید تقوایی، فاتح بهرامی

شنبه ۲۱ آوریل ساعت ۱۸
تورنتو، نورث یورک سنتر
تلفن تماس: میترا دانشی: +14163589600

آمریکا - دالاس: حمید تقوایی

یکشنبه ۲۹ آوریل ساعت ۴ - ۲ بعد از ظهر
Schimpelpfenig Library کتابخانه شیمپفینگ
5024 Custer Rd.
Plano, TX 75023
تلفن تماس: 214-675-2120
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

برنامه های تلویزیون انترناسیونال

برنامه های انترناسیونال همه روزه، تا راه افتادن تلویزیون ۲۴ ساعته حزب در شبکه هات برد، از ساعت ۳ و نیم تا ۴ و نیم عصر به وقت تهران (۲ تا ۳ بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی، ۵ تا ۶ صبح به وقت لس آنجلس) از کانال یک پخش میشود. این برنامه هر روز از ساعت ۱۱ و نیم تا ۱۲ و نیم ظهر به وقت ایران، ۱۲ تا ۱ نیمه شب به وقت لس آنجلس، ۹ تا ۱۰ صبح به وقت اروپای مرکزی تکرار میشود.

آدرس کانال جدید:
<http://www.newchannel.tv/> برای تماشای برنامه از طریق اینترنت

<http://www.channelonetv.com/> برای تماشای مستقیم

شماره تلفن تماس با کانال جدید: 0013232844282

آموزش و پرورش با پرچم تنها یک نژاد، نژاد انسان سهراب بهره مند - معلمی از ایران

با سلام، روی سخنم با شما معلمان عزیز و گرامی است. من هم مثل شما معلم هستم، بوی کلاس، بوی تخته سیاه، بوی گچ برایم همیشه آشناست. هرروز صبح وقتی به کلاس می‌روم با چهره‌های شاد و خندان روبه‌رو می‌شوم که يك دنیا پر از امید و آرزو هستند. آنها دنیای بزرگترها را می‌بینند و آنها را ستایش می‌کنند. دانش آموزان بزرگترها را قهرمانان زندگی می‌دانند و دوست دارند مثل بزرگترها لباس بپوشند، حرف بزنند، ماشین برانند، و سر کار بروند و هزاران کاری که بزرگترها انجام می‌دهند انجام دهند. به خاطر همین دوست دارند زودتر بزرگ شوند. اما همین بچه‌ها از بزرگترها ضربه می‌خورند و سالها این ضربه‌ها در جسم و روح آنها باقی می‌ماند و زندگی آنها را تغییر و تیره و تار می‌سازد. ما معلمان یکی از آن بزرگترها هستیم و بهتر از هر بزرگتری روی دانش آموزان اثر می‌گذاریم. بچه‌ها روی ما حساب باز می‌کنند و هر خطایی و هر اشتباهی صدمات جبران ناپذیری در روح آنها به وجود می‌آورد. باید بدانیم آموزش و پرورش راه درست زندگی کردن برای امروز، برای فردا را فراهم می‌آورد. بچه‌ها باید برای فردایی بهتر آماده شوند. چگونه با دیگران ارتباط صحیح برقرار کنند و چگونه صادق و راستگو باشند. از دروغ و فریب و نیرنگ پرهیز کنند. چگونه با دیگران در کارهای جمعی فعال باشند. چگونه به کمک دیگران بشتابند و چگونه قضاوت درست داشته باشند. اینها چیزهایی که غیر از دروس علوم، ریاضی، تاریخ و جغرافیا هستند و لازمه‌ی زندگی برای فردایی بهتر هستند. مسلمانا اگر کودکان درست زندگی کردن را نیاموزند در روابطشان با مردم و مردم کشورهای دیگر دچار مشکل می‌شوند. مانند آموزش در باره مسایلی مثل سیاست، اقتصاد، مسایل اجتماعی و فرهنگی که لازمه‌ی يك زندگی اجتماعی و بشر دوستانه است. اینها جنبه‌هایی هستند که در آنها هم اکنون کشور ما دچار يك خلا اجتماعی و فرهنگی با جهان معاصر شده است. اما بیایم ببینیم آیا در آموزش و پرورش ما بچه‌ها خوب آموزش می‌بینند یا خوب تربیت می‌شوند؟ مسلمانا نه. کتابهای درسی سرتاسر خرافه و گرافه‌گویی است که کودکان را با تفکر انسانی پرورش نمیدهند و

از مسیر درست زندگی به بیرون پرت می‌کنند. انسان‌هایی در کتابها الگو قرار داده شده‌اند که ربطی به دنیای امروز ندارند. بچه‌ها از الگوهای اخلاقی جهان مدرن بی‌خبر می‌مانند. در نتیجه شخصیتی غیر مفید در آنها به وجود می‌آید که با عصر امروز مغایرت دارد و دائما در حال اشتباه و لغزش و خطا هستند. به ما فشار می‌آورند که تفتیش عقاید و تحمل نکردن افکار دیگران را آموزش دهیم که برای حیات فکری کودکان بسیار مخرب است. ما معلمان خواهان جدایی قطعی و کامل مذهب از آموزش و پرورش هستیم. باید کاری کرد که جامعه به افکار خرافی و ارتجاعی بخنند. ما معلمان نباید به چیزی جز آموزش علم و دانش و راه بهتر زندگی کردن و زندگی دور از جنگ و خرافه تن دهیم. این رسالت ما در کار و زندگی آموزشی هر روزه مان است. ما خواهان آموزش و پرورش انسانی، علیه تبعیض، علیه هر گونه تفرقه‌جنسی، مذهبی، قومی و نژادی هستیم. ما خواهان آموزش و پرورش با پرچم تنها یک نژاد، نژاد انسان هستیم*

کنگره ششم حزب در ماه مه برگزار میشود کنگره علنی است و ورود برای عموم آزاد خواهد بود

کنگره ششم حزب کمونیست کارگری در روزهای ۲۶ و ۲۷ مه برگزار به شکل علنی برگزار میشود و ورود برای همه علاقمندان آزاد است.

علاقمندان میتوانند بعنوان ناظر در کنگره حزب شرکت کنند و از نزدیک با اعضای رهبری و کادرهای حزب و با مکانیزم‌های تصمیم‌گیری در اجلاس عالی‌ترین ارگان حزب آشنا شوند.

کنگره ششم حزب در یکی از متحول‌ترین شرایط سیاسی در ایران برگزار میشود و در آن مسائل مهمی مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار خواهد گرفت. از علاقمندان به حزب و همینطور از همه احزاب سیاسی، رسانه‌ها و فعالین سیاسی دعوت میکنیم در این کنگره حضور یابند. دفتر مرکزی حزب دعوت‌نامه‌هایی برای لیستی از احزاب و سازمانهای اپوزیسیون و رسانه‌ها برای شرکت در کنگره ارسال خواهد کرد.

اصغر کریمی

رئیس هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری ایران

۲ آوریل ۲۰۰۷

علاقمندان میتوانند برای شرکت در کنگره حزب با آدرس‌های زیر تماس بگیرند و ثبت نام کنند:

دفتر مرکزی حزب

سیامک بهاری

0046 739318404 شماره تلفن

0046 6489716 8 فاکس

markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی:

I.K.K.

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

از صفحه ۷

ستون اول...

رهایی از بحران سیاسی پایه‌ای خودش است و هر کدام از این اتفاقات میتواند به جرقه‌ای برای آغاز يك تنش نظامی شود که دو سوی قطب تروریسم جهانی مدتهاست جهان را در کابوش ننگ داشته‌اند. و این حقیقت بار دیگر اهمیت حیاتی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را خاطر نشان میکند. جمهوری اسلامی همیشه امکان دارد برای رها شدن از بحران سیاسی اش، برای ادامه حیاتش، منشا بحرانهایی بشود که سرنوشته میلیونها انسان در ایران و منطقه را

چپ و کمونیست، به خاطر وجود يك حزب سیاسی چپ و کمونیست متشکل و قدرتمند، به خاطر حضور رو به گسترش و قدرتمند حزب کمونیست کارگری، به روزنه و امیدی برای رهایی منطقه از دمل چرکین جنبش اسلامی تبدیل شده است. برای تبدیل این امید به واقعیت، باید هر چه زودتر این دمل را از پیکر ایران و خاورمیانه و جهان کند. باید جمهوری اسلامی را هر چه زودتر سرنگون کرد.*

نشریه بی حجاب شماره ۴ به سردبیری سهیلا شریفی منتشر شد.

تم اصلی این شماره در مورد حجاب کودکان است و در آن گفتگوی نشریه با فعالین حقوق کودک مهین علیپور و مهناز ماسوری در مورد کمپین اخیر آنها برای ممنوعیت حجاب کودکان در اروپا آمده است. مهین علیپور و مهناز ماسوری از جمله هیاتی بودند که در هشت مارس امسال با نمایندگان پارلمان اروپا ملاقات کرده و خواست ممنوعیت حجاب برای دختران زیر شانزده سال را مطرح نمودند.

ترجمه مقاله مریم نمازی در دفاع از حقوق کودک به اسم "ممنوعیت نقاب در مدارس انگلیس کافی نیست" که در بعضی از سایتهای انگلیسی آمده است، هم از نوشته‌های دیگر این شماره است. سهیلا شریفی در نوشته به اسم "حجاب آفر نیست و بهیچوجه قابل دفاع نیست" به نقد نظر یکی از نویسندگان گاردین که حجاب را با آفر مقایسه کرده و از آن بعنوان نوعی ابزار مقاومت و اعتراض از طرف نسلی از دختران مسلمان اسم برده، پرداخته است.

نشریه بی حجاب را بخوانید و انرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید.

کمک‌های مالی به حزب
آمریکا-دالاس
جمع آوری از طرف ستار نوری زاد

برادران اهواز ۳۰۰ دلار آمریکا
وفا تبریزی ۱۰۰
دالاس ۱۱ ۵۰

داوود ۵۰
حسین ۵۰